



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۲۶

سید حسام مل

جنگ و تجاوز در سرشت سیستم سرمایه داری نهفته است

جنگ و تجاوز در سرشت سیستم فرماسیون اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری نهفته است؛ و برای اینکه این سیستم دوام کند و یا که حفظ گردد؛ ناگزیر باید تحت بهانه های ساختگی و بی اساس به جنگ پردازد چونکه جنگ عامل نگهداشت و دوام این سیستم است.

مدخل:

تا زمانیکه انسان ماهیت و سرشت جامعه سرمایه داری و هیبت حاکمه این سیستم را بگونه جذری و ریشه ای نشناسد و درک نکند به هیچ صورت این رادیک نخواهد کرد که چرا هیبت حاکمه این سیستم در این گوشه و آن گوشه ای از جهان بحران خلق میکنند و یا به جنگ و آشوب اقدام میکنند. زندگی صلح آمیز و طبیعی انسان هارا به مخاطره می اندازد؛ و بدون وقفه در پی کسب سود و استثمار انسان بوده و از هیچ نوع سعی و تلاش دست نمی بردارند و با درآمد های سود فراوان باز هم قناعت شان حاصل نمیشود. پس ضرور پنداشته میشود که بعد از این مقدمه فشرده و بعد از تکوین انسان هیموساپین که با ایستاده شدن و آزاد شدن دست ها و انگشتان اش بمثابه وسیله تولید و کسب غذا بمنظور ادامه حیات اش بر طبیعت چیره میشود و از دنیای حیوانات که آنها متکی به طبیعت اند خود را مجزا میکند و فردیت خود را در امر تولید ثابت میسازد یعنی طبیعت را غرض استفاده خود تغییر میدهد. پس در این صورت به توضیح از کار و نیروی کار و ارزش کار اومی پردازیم.

اول: کار

تعریف کار: تعریف کار در ماتریالیسم تاریخی

در این دیدگاه، «کار» صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه جوهر انسان و عامل تحول تاریخ است:

- کار به مثابه پراتیک (Praxis): کار فعالیت آگاهانه و خلاقانه است که انسان ها از طریق آن طبیعت را دگرگون کرده و همزمان خود را بازتولید می کنند.
- عامل بقا و توسعه: کار روشی است که انسان ها برای امرار معاش مشترک انجام می دهند و توسعه فناوری در این فرآیند، شیوه های تولید و در نتیجه ساختار های اجتماعی را تغییر می دهد.
- رابطه تولیدی: کار انسان ها را در روابط معینی قرار می دهد که مستقل از اراده آنهاست (نظیر رابطه کارگر و کارفرما).

یাকে به گفته کارل مارکس، کار (یا نیروی کار) پروسه بنیادی انسانی تغییر آگاهانه طبیعت برای ایجا ارزش های مصرفی است که نیاز های انسان را بر آورده می کند و به عنوان روش اصلی تعریف انسان ها از خود و تعامل با جهان عمل می کند. در سرمایه داری، این فعالیت تولیدی به کار بیگانه تبدیل می شود، جایی که کارگر کنترل خود را بر کار، محصول و انسانیت خود را در برابر سرمایه دار از دست می دهد.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

*کار یعنی میانجی (میدیشن = mediation) بین انسان و طبیعت. و کار انسان بغرض تا مین و رفع نیاز هایش صورت میگیرد و میخواهد که بر طبیعت مسلط شود و به این بنیاد آغاز بکار میکند؛ پس میتوان گفت که کار در واقعیت امر میدیشن اولی یا (first order) است یا که خود کار مجموعه از توانایی ها؛ ابداعات و خلاقیت های انسان است؛ مثلاً یکی شکار میکند (ماهی میگیرد) دیگری می باغد؛ دیگری وسایل کار تولید میکند و..... یعنی که انسان بخاطر آنکه بر طبیعت مسلط شود و یا که خود را از وابستگی بی قید و شرط طبیعت آزاد کند جوهر خود را بکار می اندازد - جوهر یعنی خلاقیت ها؛ استعداد ها؛ نوآوری ها و توانایی های خود را که مجموعه ان عبارت از جوهر انسان است میدیشن های دومی هما نا تبادل محصول کار اوست یعنی که بگونه مثال ماهی شکار شده اش را با پارچه بافته شده که توسط انسان دیگر محصول و یا تولید شده است مبادله میکند. روی هم رفته به منظور آسان شدن روابط تبادل بین انسان ها پول خلق میشود که محصولات را به آسانی بین خود مبادله میکنند. یعنی میدیشن سومی قابل شناخت و از سوی دیگر برای آنکه بتوانند محصولات خود را درجایی معین تبادل کنند بازار یا مارکیست بوجود می آید. که میتوان این را میدیشن چهارمین نامگذاری کرد.

دوم: کار و تولید در سیستم های جوامع و یا فرماسیون های اقتصادی و اجتماعی مختلفه: انسان ها در جامعه اولی ماهیگیری و شکار میکنند و از پیداوری طبیعی طبیعت استفاده میکنند.

* در جامعه اولیه کار از خود بیگانگی ندارد یعنی انسان های آن جامعه از خود و از کار خود بیگانه نیستند چونکه با هم کار دستجمعی میکنند و محصولا بدست آمده شان را مشترکاً صرف میکنند. قابل تذکر است و آن اینکه نیروهای مولده در حال انکشاف و ورشد طبیعی خود هستند
*نیروهای مولده یعنی چه؟

۱
نیروهای مولده عبارتند از سیستم تأثیر متقابل میان عناصر شیئی - مادی و عناصر انسانی - سوبژکتیو.

۲
عناصر متشکله نیروهای مولده

نیروهای مولده شامل عناصر زیرین می شوند:

الف
انسان هائی که به طور باواسطه و یا بیواسطه در روند کار شرکت می ورزند.

ب
مدیریت تولید.

ج
علم.

(علم در عصر حاضر، به مثابه نیروی مولده بیواسطه تلقی می شود. مترجم)

د
وسایل تولید.

ذ
تکنولوژی.

ر
سازمان تولید.

نیروهای مولده نشاندهنده نکات زیرند:

الف

نیروهای مولده نشاندهنده رابطه انسان با اشیاء و قوای طبیعی جامعه اند.

ب

نیروهای مولده نشاندهنده تغییر و تحول رابطه انسان با اشیاء و قوای طبیعی اند.

ج

نیروهای مولده نشاندهنده سطح توسعه جامعه اند.

۴

انسان به کمک وسایل کار بر طبیعت تأثیر می گذارد و بدین طریق، خواص مکانیکی، فیزیکی و شیمیایی طبیعت را مورد استفاده قرار می دهد.

۵

ابزارهای تولید - به قول مارکس - به مثابه «سیستم استخوانبندی و ماهیچه ای تولید» معیار تعیین سطح توسعه نیروهای مولده و در نتیجه، معیار تعیین میزان تسلط انسان بر طبیعت اند.

۶

نیروهای مولده اصلی و تعیین کننده عبارتند از انسان ها، یعنی توده های خلق که به برکت کار جسمی و روحی آنها، ابزارهای تولید به وجود می آیند، به کار می افتند و اشیاء طبیعی بر طبق نیازمندی های انسانی تغییر می یابند.

۷

به همین دلیل، توده های خلق سازندگان حقیقی تاریخ و جامعه اند.

۸

تحولات علمی و عملی - فنی در دوران کنونی، سبب می شود که علم هر چه بیشتر به نیروی مولده بیواسطه بدل شود.

۹

نیروهای مولده عنصر تعیین کننده و انقلابی هر شیوه تولیدی را تشکیل می دهند.

مراجعه کنید به شیوه تولید در تارنمای دایرة المعارف روشنگری

۱۰

رشد و توسعه نیروهای مولده تعیین کننده راندمان کار و در تحلیل نهائی، معیار و سرچشمه پیشرفت اجتماعی است.

۱۱

توسعه نیروهای مولده باعث تغییر مداوم مناسبات تولیدی می شود که به نوبه خود می توانند بر نیروهای مولده تأثیر پیش برنده و یا بازدارنده اعمال کنند.

مراجعه کنید به مناسبات تولیدی در تارنمای دایرة المعارف روشنگری

چون هر نسل جدید باید از نیروهای مولده موجود آغاز کند و آنها را بر طبق شرایط جدید، توسعه و تکامل بخشد، پس نیروهای مولده ضامن تداوم و توسعه بالنده تولید و جامعه اند.

«توسعه نیروهای مولده شالوده پیشرفت اقتصادی است و لذا شالوده توسعه همبود انسانی سوسیالیستی است.»

مرآجه کنید به تولید، مناسبات تولیدی، شیوه تولید در تارنمای دایرة المعارف روشنگری

جامعه اولی چطور به جامعه بردگی تحول کرد

تحول از جامعه اولیه (کمون اولیه) به جامعه بردگی یک شبه اتفاق نیفتاد، بلکه نتیجه تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی در طول قرن‌ها بود. این فرآیند عمدتاً با توسعه نیروهای تولیدی و جایگزینی مالکیت اشتراکی با مالکیت خصوصی همراه بود. اصلی‌ترین مراحل این تحول شامل موارد زیر است:

- پیشرفت ابزار تولید: کشف فلزات (آهن و برنز) و پیشرفت در کشاورزی و دامداری باعث شد انسان‌ها بیش از نیاز روزمره خود تولید کنند (مازاد تولید).
- پیدایش مالکیت خصوصی: به جای اشتراک در منابع، خانواده‌های بزرگ و سپس افراد توانستند زمین، دام و ابزار تولید را به نام خود کنند.
- نیاز به نیروی کار: برای کشت زمین‌های بزرگتر و نگهداری از دام‌ها، به نیروی کار بیشتر نیاز بود.
- اسارت جنگی (اصلی‌ترین منبع): در جنگ‌های میان قبایل، اسیران دیگر کشته نمی‌شدند، بلکه به عنوان «برده» برای کار در زمین‌ها یا منازل مجبور به کار می‌شدند.
- پیدایش طبقات اجتماعی: جامعه به دو طبقه اصلی تقسیم شد: صاحبان ابزار تولید (برده داران) و تولیدکنندگان بدون ابزار (بردگان).

این روند باعث شد تا نابرابری ساختاری جایگزین برابری در جوامع ابتدایی شود و بردگی به عنوان نخستین شکل استثمار انسان از انسان شکل بگیرد. آیا این تحول را از منظر تغییر ابزار تولید (مثلاً زراعت) بررسی کنیم یا تغییر ساختار خانواده و قبیله.

یادداشت: کاربرده در جامعه بردگی در اختیار خودش نیست یعنی که مال خودش نیست یعنی چه جسم و جوهرش در اختیار برده دار است

- کتون آگاهی و استعداد انسان اولیه توام با رشد نیروهای تولید او را واداشت بگونه مثال که تخم گندم زرع کند و با کاشت یکدانه تخم گندم صد دانه گندم بدست آوردند پس در همینجا است که فرماسیون اقتصادی اجتماعی فیودالی که در بطن جامعه بردگی در حال نمو و رشد بود چهره می‌کشد در این فرماسیون اقتصادی اجتماعی باز هم انسان مولد از کار خود بیگانه نیست گرچه تمام نظم زندگی او وابسته به فیودال است ولی با فیصدی کم این آزادی را دارد که بیدون بیگانگی با وسایل تولید اش محصول تولید کند و با فامیل خود امرار حیات کند. با نگاهی به ماتریالیزم تاریخی میتوان گفت که نطفه های جامعه سرمایه داری در بطن جامعه فیودالی جوانه میزند و به رشد خود آغاز میکند که ما در اینجا به توضیح این جامعه می پردازیم چونکه این فرماسیون اقتصادی اجتماعی موضوع اصلی بحث ما است:

جامعه سرمایه داری:

سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم نظام اقتصادی است که با انقلاب صنعتی، نخست در اروپای غربی و آمریکا پدید آمد و سپس به کشورهای غیر غربی نیز راه یافت و در آنها رشد کرده است.

سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی است که در آن مالکان خصوصی مالکیت ابزارهای تولید را در اختیار دارند و معمولاً از این ابزار برای کسب سود در بازارهای رقابتی استفاده می‌شود.

لغت «سرمایه‌داری»، ابتدا در سال ۱۸۵۴ به مثابه یک لقب اهانت‌آمیز توسط کارل مارکس و پیروانش جعل شد. این عبارت برای نظامی در نظر گرفته شد که توسط سرمایه‌داران، به سود سرمایه‌داران و برای استثمار کارگران اجرا می‌شود. البته این لقب اهانت‌آمیز هنوز هم ناخواسته بر یکی از شایستگی‌های این نظام تاکید می‌کند: نظام سرمایه‌داری منجر به انباشت سرمایه، استفاده بیشتر از آن و بنابراین افزایش دائمی و پرشتاب تولید ثروت می‌شود.

سرمایه‌داری را می‌توان به عنوان ترکیبی از دو نهاد درک کرد: مالکیت خصوصی و بازار آزاد. مالکیت خصوصی، یعنی آنکه هر کس آزاد است دستاورد کار خویش را نگه دارد یا آن را هر جا که مناسب‌تر می‌بیند استفاده کند، تا جایی که حقوق دیگران را زیر پا نگذارد.

عنوان کاپیتالیسم را بیشتر سوسیالیست‌ها و بخصوص مارکسیست‌ها رواج دادند و مراد آنها از آن، سیستمی است که در آن مالکیت خصوصی سرمایه تعیین‌کننده‌ی چهره‌ی اقتصادی و سیاسی آن و همچنین پدید آورنده‌ی نوعی نظم اجتماعی خاص است که در آن طبقه حاکم، که سرمایه‌داری یا بورژوازی نامیده می‌شود، از نیروی تولیدی جامعه به سود خود بهره‌گیری می‌کند. این سود از راه کمتر پرداختن به کارگران به دست می‌آید، یعنی کمتر از مبلغی که، به نظر سوسیالیست‌ها تمام ارزش تولید کارگزارانست؛ اما مبلغی که پرداخت می‌شود برابر است با ارزش نیروی کارگر در شرایط مالکیت خصوصی ابزارهای تولید و بازار کار. اما، اقتصاددانان غیر مارکسیست سرمایه‌داری را سیستمی می‌دانند که در آن تولید میان عوامل تولید (کار، زمین، سرمایه) برحسب تولیدگری نهایی آنها توزیع می‌شود و در نتیجه، نظامی است عادلانه.

تاریخچه نظام سرمایه داری

اقتصاد سرمایه داری عملاً بین قرن‌های ۱۶ و ۱۹ میلادی در انگلیس به تدریج رسمیت یافت. اگرچه شواهدی از دوران بسیار دور نشان می‌دهد برخی ویژگی‌های این نظام در دوران خیلی گذشته نیز وجود داشته است. شکل‌های ابتدایی سرمایه داری تجاری (merchant capitalism) در اواخر قرون وسطی شکوفا شد. سرمایه داری از پایان دوره فئودالیسم در دنیای غرب نظام غالب بوده است. به تدریج این نظام از انگلیس به سراسر اروپا گسترش پیدا کرد و مرزهای سیاسی و فرهنگی را از پیش رو برداشت. در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی سرمایه داری ابزار غالب صنعتی شدن را در دنیا فراهم آورد، اما این ابزار انحصاری نبود.

دورانهای تکامل سرمایه‌داری را اغلب به سه بخش تقسیم کرده‌اند: رشد سرمایه‌داری با رشد بازرگانی آغاز می‌شود که در آن سرمایه‌داران بزرگ بر جریان داد و ستد مسلط می‌شوند. با انقلاب صنعتی مرحله‌ی سرمایه‌داری صنعتی آغاز می‌شود. در این دوره مالکان کارخانه‌های بزرگ، کانه‌ها و دیگر بنگاه‌های اقتصادی بر جریان تولید مسلطند. سرانجام، مرحله سرمایه‌داری مالی فرا می‌رسد.

در این دوره تسلط اقتصادی رفته رفته به دست بانکداران و پولداران بزرگ می‌افتد و اینان با پول خود بر موسسه‌های صنعتی مسلط می‌شوند. در این دوره سرمایه‌گذاران از مدیریت روزانه واحدهای صنعتی فارغ می‌شوند و فقط بر آنها نظارت می‌کنند و با قدرت مالی خود از آنها سود می‌برند. اما هیچکدام از این مراحل انحصاری نیست، به این معنا که با پیدایش مرحله‌ی پسینی مرحله پیشین بکل از میان نمی‌رود. گاهی از مرحله‌ی چهارمی نیز یاد می‌شود و آن «سرمایه‌داری دولتی» است. لنین سرمایه‌داری دولتی را مرحله‌ای تعریف می‌کند که در آن دولت اداره و بهره‌گیری از وسایل تولید را به نفع طبقه‌ای که مهار دولت را در دست دارد، انجام می‌دهد. اما اصطلاح «سرمایه‌داری دولتی» برای هر نوع سیستم اقتصاد دولتی نیز به کار می‌رود؛ و گاه به معنای انتقادآمیز برای نظام اقتصاد کشورهای کمونیست به کار می‌رود؛ بدین معنا که در آنها «سرمایه‌داری دولتی» و بهره‌کشی بورکراسی جانشین سرمایه‌داری خصوصی شده است.

به هر صورت جامعه سرمایه داری نیز مانند فرمسیون های اقتصادی و اجتماعی گذشته با رشد نیروهای مولده در بطن جامعه فیودالی به رشد و نمو هست شدن و یا ظهور خود می پردازد؛ البته که حوصله این مقاله از تفصیل سیر ورود تکامل این فرمسیون اقتصادی و اجتماعی عاجز بوده و ضرور پنداشته نمی شود که تمام مراحل انکشاف آنرا در اینجا به بحث گیریم، اما بادر نظر داشت مفهوم کار و از خود بیگانگی به وسایل و افزار تولید در مراحل اولیه یعنی در دوران مرکانتیلیزم (mercantalism) کارگران با هم نسبت به مهارت های که دارند از کار و ابزار کار و خودشان بیگانه نیستند و سرمایه داران به مهارت های آنها ضرورت دارند که از آن استفاده کنند *

لازم پنداشته میشود که در اینجا از ظهور و یا تکوین طبقه کارگر که مجری کار و تولید و اضافه ارزش است کمی مکث نمایم: از مطالعه ماتریالیزم تاریخی این را میدانیم که شروع سرمایه داری با ایجاد دوران کارگاهی آغاز به رونمایی میکند یعنی که دهقانان در این دوران محصولات زراعتی بدست آمده را در کارگاه های خود پرورس میکنند و تا هنوز طبقه سرمایه دار کار و جوهر آنها را بصورت کامل در تحت تصرف خود نیاورده است گرچه که این کارگران در کارگاه های آنها مصروف کاراند - اما بعدا که این کارگاه ها جای خود را به صنعت کارخانه ای خالی میکند در اینجا است که مالک کارخانه بر کارگران خود تسلط کامل (total subsamtion) پیدا میکند یعنی که مفهوم تسلط کامل سرمایه دار بر کارگران سلطه و تابعیت کامل است یعنی که جوهر (مهارت استعداد و.....) کارگران را از نزدشان تصاحب میکند و کارگران از وسایل کار، مهارت و استعداد و..... بیگانه میشوند اما فقط نیروی کارشان نزد خودشان باقی می ماند و برای آنکه خود و فامیل شان زنده بمانند؛ آنها این نیروی کار خود را با لای سرمایه دار با تعیین ساعت کار می فروشند اما کارفرما با اجرای کار معین زمانی که برای او و دیگر کارگران مثلا که اگر شش ساعت تا هشت ساعت باشد قناعت نمیکند و بیرون پرداخت حق اجوره از سه تا چهار ساعت کار اضافی میکنند و به این نوحه ارزش اضافی تولید میکنند که سرمایه دار این ارزش اضافی را متصرف میشود.

یا اینکه طبقه کارگر ابتدا در انگلستان زمان پایه عرص وجود میگذارد که سلب مالکیت بر وسایل و ابزار تولید بوجد می می آید از اینرو پیشه وران دسته به دسته به سوی شهرها سرازیر میشوند و در کارخانه ها و محلات تولیدی نیروکار خود را عرضه میکنند و آنهایکه دست شان از کار روی طبیعت قطع شده است و نمیخواهند که در کارخانه ها کار کنند آنها را در تحت نام کارگران و لگردد در جوار برج لندن به قتل میرسانند چنانچه این قتل و قتال ها در دوران تسلط هنری اول تاهنری هشتم بیشتر بود. از علمای اقتصاد این ملاحظیات را داریم که به نسبت تقاضای موثر (Effect Demand) و تضاد های عرضه و حرص سرمایه دار و بحران های پی در پی هیبت حاکمه سرمایه داری را اتفاق نظر به این شد که یگانه راه حل بحران جنگ است چنانچه جنگ جهانی نیز به خاطر رفع بحران صورت گرفت، پس میتوان گفت که برای تسکین سیستم سرمایه داری و رفع بحران جنگ و تفرقه انداختن و حکومت کردن است. چنانچه همین اکنون در این و آن گوشه جهان جنگ بحرانات را ملاحظ میکنیم مثلاً جنگ در تایوان، شرق میانه و اکراین و ایرن که مسبب همه این جنگ ها هیبت حاکمه سرمایه داری و بخصوص امپریالیزم آمریکا و متحدین او است؛ این آمریکا و پنتاگون و سازمان سیا است که طالبان یعنی این گروهک نادان و جاهل و بی فرهنگ و افراطیون و آدم کشان و ضد نهضت و آزادی دختران و زنان را برگرده مردم افغانستان حاکم ساخت که در طول چهار سال میشود که برخ دختران افغان دروازه مکاتب مسدود است و به زنان افغانستان کار و آزادی نمیدهند که این خود ایجاد بحران است - لهدا ما این نتیجه را گرفتیم که بقا و سرشت جهان سرمایه داری ایجاد بحران و جنگ و خشونت است.